

The Flourishing and Vitality of Islamic Society Depend on Defense and Resilience in the Face of the Enemy (A Critical Examination of the Prevailing View and the Allegorical Interpretation of Qur'an 2:243)

Seyyed Mahmoud Tayeb Hosseini ¹ 

1. Professor, Department of Qur'anic Studies, Research Institute for Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.

tayebh@rihu.ac.ir

Abstract

One of the verses of the Holy Qur'an that has posed significant challenges in Qur'anic interpretation is verse 243 of Surah al-Baqarah: "Have you not considered those who left their homes in the thousands, fearing death? Allah said to them, 'Die,' and then He brought them back to life. Indeed, Allah is gracious to people, but most people are not grateful."

Most exegetes regard this verse as referring to a real historical event in which a group of the Children of Israel fled their homeland out of fear of an epidemic. Along the way, they all died by divine decree, and after some time, God brought them back to life through the supplication of a prophet.

Another interpretation of this verse, proposed by Muhammad Abduh, considers its content not to be a real historical account but rather an allegorical narrative illustrating the death and life of a society.

Using a descriptive-analytical method, the present article critically examines both the prevailing interpretation and Abduh's view and concludes that the verse refers to an actual event. Ultimately, the article adopts the view that the verse conveys a general principle for believers: that life and death are solely in the hands of God. Therefore, fear of death should not prevent believers from entering perilous arenas, particularly engaging in jihad and standing firm against the enemy. For fleeing the battlefield and surrendering to the enemy will result in the humiliating death of the religious community.

Keywords: Qur'an 2:243, jihad against the enemy, flourishing, life, resilience.

Research Article



Received: ; Received in revised form: ; Accepted: ; Published online:

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



 shobhe.quran.ac.ir

حیات و بالندگی جامعه اسلامی در گروه دفاع و تاب‌آوری در برابر دشمن (نقد دیدگاه مشهور و دیدگاه تمثیلی بودن در تفسیر آیه شریفه ۲۴۳ بقره)

سید محمود طیب حسینی^{id}

۱. استاد گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. tayebh@rihu.ac.ir

چکیده

یکی از آیات قرآن کریم که با چالش‌های تفسیری جدی همراه است، آیه ۲۴۳ بقره است: «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ». بیشتر مفسران، این آیه شریفه را ناظر به قصه ای واقعی می‌دانند که گروهی از بنی اسرائیل به جهت ترس از وبا، از دیار خود فرار کرده و در میانه راه با اراده الهی همگی مردند، و پس از مدتی خداوند آنان را با دعای پیامبری دوباره زنده کرد. دیدگاه دیگر در تفسیر آیه شریفه از عده مطرح شده که مفاد آیه شریفه را نه یک قصه واقعی، که قصه ای تمثیلی و بیانگر مرگ و حیات جامعه دانسته است. در مقاله حاضر، که به روش توصیف و تحلیل انجام گرفته، هر دو دیدگاه مشهور و عده نقد شده و مفاد آیه یادشده ناظر به قضیه ای واقعی دانسته شده است. در نهایت، این دیدگاه برگزیده شده است که آیه شریفه بیانگر قاعده ای کلی برای مؤمنان است؛ بدین معنا که مرگ و حیات تنها به دست خداوند است. بنابراین، ترس از مرگ نباید آنان را از ورود به عرصه های خطیر، به ویژه جهاد و ایستادگی در برابر دشمن، بازدارد؛ چرا که گریز از میدان نبرد و تسلیم در برابر دشمن، مرگ ذیلانہ جامعه دینی را به دنبال خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: آیه ۲۴۳ بقره، جهاد با دشمن، بالندگی، حیات، تاب‌آوری.

۱. مقدمه

قصص قرآن، پیام‌های حیات بخش و انسان ساز دارد. قصه‌های قرآنی، انسان را از میان قرن‌ها به گذشته عبور می‌دهد و موجب پند و عبرت از گذشتگان می‌گردد. تبیین و تفسیر صحیح و روشن آیات شریفه قرآن، ابهام آن را برطرف می‌کند و پیام‌های قرآن را رساتر به مخاطب منتقل می‌کند. یکی از قصه‌های درس آموز قرآن، سرگذشت مرگ هزاران نفر از بنی اسرائیل است که آیه ۲۴۳ بقره به طور اجمال به آن اشاره می‌کند: «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ خدای متعال در این آیه از هزاران نفر انسان خبر می‌دهد که از ترس مرگ از سرزمین خود خارج شدند تا از مرگ در امان بمانند و نجات یابند؛ اما امر خدا بر مرگ آنان تعلّق گرفت و همگی دچار مرگ شدند، سپس خداوند آنان را زنده گرداند و این مرگ و حیات مجدّد نوعی تفضل الهی بر آنان بود تا شکر و سپاس خدا را بجای آورند. در این آیه، عبارت شریف «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» قابل توجه و مورد بحث است. بیشتر مفسران از آغاز تاریخ تفسیر تاکنون بدون هیچ گونه تردیدی در واقعی بودن این قصه، اغلب به تبیین کیفیت مرگ و احیای افراد مورد اشاره آیه شریفه. که گروهی از بنی اسرائیل بودند. پرداخته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶: ۴۹۷) نوشتار پیش رو درصدد است؛ به این سؤال پاسخ دهد؛ که از نظر این دو مفسر، اولاً معنا و مراد آیه شریفه چیست و ثانیاً آیه شریفه بیانگر چه پیام معرفتی به مخاطبان خود است؟ به عبارت دیگر آیا آیه شریفه اشاره به واقع‌های تاریخی دارد یا بیانی تمثیلی از مرگ و حیات جوامع و امت‌های با ایمان است؟ با بررسی‌هایی که انجام شد، مقاله یا تحقیقی به تحلیل آیه شریفه ۲۴۳ بقره و ارزیابی و نقد دیدگاه مفسران پرداخته باشد، یافت نشد.

۲. دیدگاه مشهور میان مفسران در تفسیر آیه ۲۴۳ بقره

همان گونه که اشاره شد، آیه شریفه ۲۴۳ بقره از خروج هزاران نفر از مردم شهری، از دیارشان به جهت ترس از مرگ خبر می‌دهد که بعد از خروج از شهرشان دچار مرگ دسته جمعی شدند؛ اما بعد از مدتی نسبتاً طولانی خدای تعالی بر آنان منت نهاد و نعمت خود را شامل حالشان کرد و به آنان حیات بخشید؛ زیرا که خدای تعالی صاحب فضل و نعمت بزرگ بر بندگان است، ولی بیشتر مردم سپاس آن را نمی‌گذارند: «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ».

مفسران درباره این آیه شریفه و مقصود از آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. از ابن عباس نقل شده که قوم مورد اشاره آیه شریفه چهار هزار نفر بودند که به خاطر ترس از مرگ بر اثر طاعون که در شهرشان شیوع یافته بود، از شهر خود خارج کردند، اما به امر و اراده خدا، در میانه راه همگی به صورت دسته جمعی مردند تا اینکه یکی از پیامبران بر اجساد مرده آنان گذر کرد و از خدا خواست که آن‌ها را زنده کند تا عبادتش کنند و خدا آن‌ها را دوباره زنده کرد. مشابه این دیدگاه از ابن زید، حسن بصری و عمرو بن دینار نیز نقل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۳: ۲۲۳) در روایت دیگر آمده است که آنان ۴۰ هزار یا ۸ هزار نفر بودند و آن قدر اجساد مرده آن‌ها بر زمین مانده بود که بوی گندشان فضا را پر و غیرقابل تحمل کرده بود (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۴۱۶).

در روایاتی از وهب بن منبه، سدی، محمد بن اسحاق، هلال بن یساف آمده است: «خدای متعال برای اثبات برانگیختن انسان‌ها پس از مرگ، این قوم را میراند و با خطاب حزقیل نبی استخوان‌ها جمع شد، گوشت بر آن‌ها روییده و جسد‌هایی شدند، سپس به اذن خدای متعال روح بر جسد‌ها دمید و دوباره زنده شدند» (همان: ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۸) در روایت اشعث بن اسلم بصری؛ در مجادله عمر با یکی از صحابه نقل شده است؛ که عمر، احیای مردگان و وجود حزقیل نبی در کتاب خدا را منکر شده است و آن صحابی در پاسخ عمر، داستان حزقیل و احیای مردگان را مصداق آیه «وَرُسُلًا لَّمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ» (نساء/ ۱۶۴) شمرده که قصه‌شان در قرآن کریم نیامده است. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۳۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۶۰۵؛ ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۲: ۱۰۷) ابن کثیر که معمولاً به نقد روایات از جمله نقد روایات اسرائیلی در تفسیر آیات می‌پردازد، این روایات را گزارش کرده و نقدی بر آن‌ها وارد نکرده و داستان یادشده را مایه عبرت و دلیل بر معاد جسمانی شمرده، اگرچه وی دیدگاه تمثیلی بودن آیه شریفه را نیز از ابن جُزَیج نقل کرده است (۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۵۰۲) و قرطبی این دیدگاه را صحیح‌ترین، روشن‌ترین و مشهورترین دیدگاه در تفسیر آیه شریفه معرفی است (۱۳۶۴ ش، ج ۳: ۲۲۲) در خصوصیات این حادثه نیز مفسران مطالب زیادی بیان کرده‌اند. مثلاً درباره تعداد آن‌ها از سه هزار، چهار هزار، شش هزار، ... چهل هزار، هفتاد هزار... تا ششصد هزار نفر گفته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۳: ۲۳۲) و درباره تعداد روزهای مرگ آن‌ها نیز از هشت روز گفته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶: ۴۹۶) تا مدتی طولانی که اجساد آن‌ها پوسید و بدن‌ها متلاشی شد، سپس خدای تعالی آن‌ها را زنده کرد (نک: ابن کثیر، ج ۱: ۵۰۲، ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۵۶۱).

جزئیات دیگری هم از این داستان یاد شده در روایات تفسیری اشاره شده از جمله تعیین شهری که این ماجرا در آن رخ داد. (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۳: ۲۳۲) نیز در روایتی از مجاهد آمده که قوم مورد اشاره آیه شریفه، بعد از زنده شدن به حمد و تسبیح خدای متعال مشغول شدند، درحالی که آثار مرگ در چهره‌هایشان نمایان بود (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۳۶۸) مفسران بعدی نیز تا دوره معاصر، معمولاً همین دیدگاه را در تفاسیر خود بازگو کرده و در درستی و واقعی بودن آن‌ها کمتر تردید کرده‌اند.

نیز از ابن عباس نقل کرده‌اند که یکی از پادشاهان بنی اسرائیل سپاه خود را به جنگ با دشمنان فرمان داد، آن سپاهیان به این بهانه که در سرزمین دشمن وبا آمده است، حضور خود در میدان جنگ را به زوال وبا در آنجا مشروط کردند و خدای تعالی به این دلیل، همه آنان را میراند، جسدهایشان هشت روز روی زمین ماند چنانکه اجساد باد کرد و بوی تعفن گرفت و بنی اسرائیل از دفن آنان عاجز ماندند، سپس بعد از هشت روز خدای تعالی آنان را زنده کرد، اما آن مقداری از آن بوی تعفن را در بدنشان باقی گذاشت و آن بوی تعفن در نسل آن گروه از بنی اسرائیل تا بدین روز باقی مانده است (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶: ۴۹۶).

نقد دیدگاه مشهور: دیدگاه مشهور در تفسیر آیه شریفه که مرگ آن گروه از بنی اسرائیل را ناشی از فرار آن‌ها از طاعون می‌داند، دارای اشکالات جدی است، از جمله: ۱. با سیاق آیات به‌ویژه آیات بعد که درباره جنگ و کارزار است سازگار نیست، درحالی که ظاهر آیات شریفه نشان از پیوستگی سیاق و نزول آن‌ها دارد. سبب نزول خاصی هم برای این آیه شریفه بیان نشده که دلیل استقلال آن در نزول باشد. ۲. روایات بیانگر تفسیر یاد شده ریشه در روایات اسرائیلی دارد که از سند معتبر هم برخوردار نیست (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۵۷-۴۵۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۳۷۳؛ دروزه، ۱۴۲۱ ق، ج ۶: ۴۵۷) به نظر طالقانی از لحن و سند این روایات اسرائیلی بودن آشکار است. (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۱۷۱) مطابق نقل و نظر برخی مفسران، در منابع یهود به‌ویژه عهد قدیم مطالب مشابهی درباره حزقیل پیامبر و مرگ و حیات گروهی از بنی اسرائیل در زمان وی آمده است (دروزه، ۱۴۲۱ ق، ج ۶: ۴۵۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۴۵۷). ۳. باورناپذیر بودن این دیدگاه عده‌ای از مفسران را واداشته تاویل‌های بسیار شگفتی درباره آیه شریفه ارائه دهند که این تاویل‌ها نیز برخلاف اصل بوده و دلیل روشن و یقین آوری بر درستی آن‌ها نیست. از جمله آن‌ها که مقصود از «موتوا» این نبوده که آن‌ها مردند، بلکه با مشکلات و مصائب سنگینی همچون بیماری‌های سخت، بوده

که آن‌ها را تا حد مرگ برده است، مواجه شدند و یا دچار حالتی مانند سکتته شدند که خداوند احساس و ادراک آن‌ها را گرفت، سپس خداوند آن‌ها را از آن مشکلات نجات بخشید و از حالت سکتته و اغما خارج کرد (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۴۵۶)

۳. دیدگاه مفسران شیعه

بسیاری از مفسران شیعه، اگر نگوئیم همه، دیدگاهی نزدیک به دیدگاه مشهور میان مفسران اهل سنت در تفسیر آیه شریفه، با اندکی تفاوت، ارائه داده و از دلالت آیه شریفه بر مرگ هزاران نفر از بنی اسرائیل، بعد از خروج از دیار خود به منظور فرار از مرگ بر اثر طاعون و سپس مرگ دسته جمعی آن‌ها و زنده شدنشان، به اعجاز و با دعای یکی از پیامبران، دفاع کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۱۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۲) حتی مفسران عقل‌گرا و نواندیش شیعه در دوره معاصر نیز، با وجود تفاسیر نواندیشانه و عقل‌گرا مبنی بر تمثیلی بودن مفاد آیه شریفه، با دلایل مختلف ادبی و عقلی، از واقعی بودن داستان مورد اشاره آیه شریفه دفاع کرده و تمثیلی بودن آن را نپذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۲؛ مکارم، جوادی، ذیل آیه شریفه؛ قرشی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱: ۴۵۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۳۷۷) احتمالاً همه مفسران شیعه که از تفسیر مشهور آیه شریفه دفاع کرده‌اند، تحت تأثیر روایتی از امام صادق (ع) در کتاب احتجاج (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲: ۲۸۲) و روایتی منقول از امام رضا (ع) که در آن از مرگ دسته جمعی گروهی از بنی اسرائیل، بعد از گریختن از شهر طاعون زده‌شان و سپس زنده شدنشان با دعای حزقیل پیامبر بعد از سالیان طولانی، از تفسیر مشهور دفاع کرده‌اند و اگر این روایت نبود، احتمالاً، دست‌کم مفسران عقل‌گرای معاصر شیعه دیدگاه یادشده را نقد می‌کردند.

روایت منسوب به امام رضا (ع): در روایتی از حسن بن محمد نوفلی آمده است هنگامی که علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بر مأمون وارد شد، ... (در مناظره با جاثلیق) به وی گفت: «الیسع علیه السلام همان کاری را کرد که عیسی علیه السلام کرد، اما قومش او را به عنوان پروردگار نپذیرفتند؛ و حزقیل نبی علیه السلام همان کاری را کرد که عیسی بن مریم علیه السلام کرد و سی و پنج هزار مرده را پس از شصت سال مرگ زنده کرد» سپس رو به رأس الجالوت کرد و گفت: «آیا این‌ها را در میان جوانان بنی اسرائیل، در تورات می‌یابی؟ بُخْتَنْصَرَ آن‌ها (آن ۳۵ هزار نفر) را از اسیران بنی اسرائیل، هنگام فتح اورشلیم (بیت المقدس) انتخاب کرد. سپس آن‌ها را به بابل برد و خداوند متعال او (حزقیل) را به سوی

آن‌ها فرستاد و آن‌ها را زنده کرد؛ سپس رو به مسیحی کرد و گفت: «ای مسیحی، آیا این‌ها قبل از عیسی علیه‌السلام بودند یا عیسی علیه‌السلام قبل از آن‌ها بود؟ او گفت: «بلکه آن‌ها قبل از عیسی بودند؛ سپس امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: «پس وقتی عیسی (علیه‌السلام) را به‌عنوان پروردگار خود پذیرفتی، جایز است که الیسع و حزقیل (علیهما‌السلام) را نیز به‌عنوان پروردگار خود بپذیری، زیرا آن‌ها نیز مانند عیسی (ع) عمل می‌کردند، مانند زنده کردن مردگان و کارهای دیگر. درواقع، برخی از بنی‌اسرائیل از سرزمین خود که دچار طاعون شده بود گریختند». آنان هزاران نفر بودند که از ترس مرگ، گریختند. پس خداوند آن‌ها را در یک ساعت هلاک کرد. سپس مردم آن روستا حصارى در اطراف آن‌ها ساختند و آن‌ها در آنجا ماندند تا اینکه استخوان‌هایشان پوسیده شد و به خاک تبدیل شدند. پیامبری از پیامبران بنی‌اسرائیل از کنار آن‌ها گذشت و از آن‌ها و فراوانی استخوان‌های پوسیده شگفت‌زده شد. پس خداوند به او وحی کرد: «آیا می‌خواهی آن‌ها را برای تو زنده کنم تا آن‌ها را انذار کنی؟» او گفت: «بله پروردگار من». پس خداوند به او وحی کرد: «آن‌ها را بخوان» و آن پیامبر گفت: «ای استخوان‌های پوسیده، به اذن خدای متعال برخیزید؛ پس همگی زنده برخاستند و خاک از سرهایشان تکاندند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۶۰).

نقد روایت منسوب به امام رضا (ع): این روایت از نظر سندى مشکل دارد. مثلاً ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز الانصارى الکجى و ابو محمد الحسن بن محمد بن علی بن صدقة القمى و حسن بن محمد النوفلى الهاشمى اگرچه نام هر سه راوى در آثار صدوق در مناظرات امام رضا ع در مرو دیده می‌شود؛ اما در هیچ یک از کتاب‌های رجالى نیامده و مجهول‌اند و مامقانى نام راوى دوم را مهمل شمرده است (مامقانى و همکاران، بی‌تا، ج ۲۱: ۲۱). راوى سوم نیز مجهول است. نیز در سند عبارت من سمع آمده است که به خاطر ناشناس بودن این شخص، روایت مرسل بوده و ضعیف تلقی می‌شود. از نظر محتوا نیز در این روایت هیچ پیوندی میان داستان حزقیل و آیه شریفه مورد بحث داده نشده است و مفسران به دلیل شباهت بخشی از مضمون روایات با روایات اهل سنت در تفسیر آیه شریفه، این روایت را ذیل آیه شریفه آورده‌اند. افزون بر این که با فرض پذیرش این روایت به عنوان تفسیر آیه شریفه، ممکن است امام (ع) در یک مناظره جدلی، خواسته‌اند به آنچه میان اهل کتاب شهرت و مقبولیت یافته، برای نفی الوهیت عیسی ع استدلال کنند و این به معنای تأیید مضمون روایت نیست و این شیوه استدلال در میان روایات اهل بیت (ع) کم‌وبیش دیده می‌شود و گرنه

از نظر عقلی و الهیاتی چه ضرورتی دارد انسان‌هایی که سال‌های زیادی است از دنیا رفته‌اند و استخوان‌های آن‌ها پوسیده است، دوباره زنده شوند و برای مدتی طولانی زندگی کنند.

۴. دیدگاه تمثیلی بودن مرگ و حیات در آیه شریفه

برخلاف دیدگاه مشهور میان مفسران اهل سنت و شیعه، در دوره معاصر شیخ محمد عبده با تمثیلی دانستن مرگ و حیات در آیه شریفه، از اساس تمام دیدگاه تفسیری مشهور را که مرگ و حیات هزاران نفر به جهت فرار از طاعون یا جنگ و... را واقعی می‌پنداشتند، انکار کرده و آیه شریفه را تمثیلی از مرگ و احیای جامعه و نه مرگ و احیای جسمانی گروهی از بنی اسرائیل شمرده است. به نظر عبده آیه شریفه تمثیلی از مرگ جامعه‌ای است که از ترس مرگ در برابر دشمن تسلیم شدند و حریت و روحیه استقلال و مقاومت و تسلیم‌ناپذیری در برابر دشمن را از دست دادند، اما مجدد خداوند بر آنان منت نهاد و با فرستادن مصلحی، حریت و استقلال از دست رفته آنان را به ایشان بازگرداند و بدین ترتیب حیاتی مجدد به آن جامعه بخشید (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۵۷-۴۵۸).

از نظر عبده، دیدگاه‌هایی که مفسران در تفسیر آیه شریفه بیان داشته‌اند مبتنی بر روایات اسرائیلی است و این آیه بیانی از داستان واقعی نیست. روایات اسرائیلی در تبیین این آیه؛ قابلیت استناد ندارند و بیش از آن که مایه عبرت‌آموزی گردد، مانع عبرت گرفتن از آیه است. همچنین مراد از «موتوا» در عبارت «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا» امری تکوینی است که از حتمی شدن سنت الهی در حق آن گروه حکایت دارد و مقصود آن است که خدا آن قوم را به دلیل مسلط ساختن دشمن بر خودشان دچار مرگ اجتماعی کرد. سبب مرگ چنین قومی تسلط دشمن و فرار از جهاد و تسلیم شدن در برابر دشمن بود (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۵۷-۴۵۸). وی می‌افزاید: این آیه درباره یک امت است؛ نه افراد و گروه خاصی. معنای مرگ و حیات امت‌ها؛ یعنی دشمن با تسلط بر یک جامعه که از ترس مرگ تسلیم وی شدند، قدرتشان را نابود کرده و استقلالشان را از بین می‌برد؛ تا اجتماع و اتحادشان از بین برود و در پی آن فرمان‌بردار دیگری شوند و معنای احیای آن‌ها، بازگشت استقلال است؛ درواقع خداوند آن قوم را به عاقبت و فرجام بد ترس و سستی ذلت‌پذیری آگاه می‌کند و در سایه وحدت و حفظ کلمه (توحید)، از ذلت بردگی به عزت استقلال می‌رسند و این همان معنای مرگ و حیات امت‌ها است (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۵۹).

به نظر عبده عطف جمله «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا» با حرف فاء دلالت بر اتصال

هلاکت به عبارت «حَذَرَ الْمَوْتِ» دارد و عطف احیاء بر «موتوا» با حرف ثمّ بر وجود فاصله بین مرگ و حیات دوباره می‌کند؛ زیرا امتی که به خاطر ترس از مرگ، ذلت‌پذیر شد و استقلال خود را از دست داد، تدارک امور از دست‌رفته به آسانی حاصل نمی‌شود و بازگشت استقلال به آن امت نیازمند زمان طولانی و چه بسا گذشت چند نسل است (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۵۹).

ازجمله دلایلی که عبده برای دیدگاه خود به آن استناد کرده این‌هاست: ۱. کاربرد موت و احیاء در قرآن کریم در معنای مجازی مرگ و حیات روحی یا ایمانی، نه مرگ و حیات طبیعی و جسمانی، امر شناخته‌شده‌ای است، ازجمله در آیات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/ ۲۴) و «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ» (انعام/ ۱۲۲) و آیه «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره/ ۵۶) که این آیه شریفه خطاب به یهودیان مدینه است و از برانگیخته شدن آنان بعد از مرگشان سخن گفته، درحالی‌که به قرینه آیات قبل، یهودیان مدینه نمرده بودند، بلکه خداوند به آنان شکنجه بنی‌اسرائیل در زمان موسی (ع) را یادآوری می‌کند که فرعون پسرانشان را ذبح می‌کرد و دخترانشان را زنده نگه می‌داشت (آیه ۴۹) و بر اثر ظلمی که کرده بودند خداوند به کشتن یکدیگر دستورشان داده بود (آیه ۵۴) و اکنون در این آیه شریفه که از مبعوث شدنشان بعد از مرگ یاد می‌کند، منظور رهایی بخشیدن آن‌ها از کشتن یکدیگر است؛ بنابراین واژه «موتوا» و «أحیاکم» در آیه شریفه الزاماً نباید به مرگ و حیات طبیعی و جسمانی تفسیر شود و هر یک از دو معنا نیازمند قرینه است. ۲. آیات بعدی سوره که پیوند سیاقی با آیه ۲۴۳ دارد، به عنوان قرینه سیاقی آشکارا دلالت می‌کند که مرگ و احیاء در این آیه شریفه ارتباطی با مرگ جسمانی بعد از فرار از طاعون ندارد و باید آن را تمثیلی از مرگ و حیات اجتماعی یک امت دانست که دست از جهاد با دشمن برداشته و تسلیم او شده است (رشید رضا، همان: ۴۵۸، مراغی، بی‌تا، ج ۲، ۲۰۸). ۳. این‌که خدای تعالی در برخی از آیات شریفه، برای هر انسانی فقط یک بار مردن را در دنیا بیان کرده است: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (دخان: ۵۶) شاهد و دلیل بر این است که موت و احیا در آیه شریفه تمثیلی از مرگ و حیات معنوی و روحی برای یک جامعه است، نه مرگ و حیات جسمانی و طبیعی؛ زیرا مطابق روایات تفسیری، مدت‌زمان آن قوم از ۸ روز تا ۶۰ سال بوده است تا جایی که بدن‌های آن‌ها متلاشی و استخوان‌هایشان پوسیده بود و این با آیه شریفه که از یک بار مردن

هر انسان در دنیا خبر می‌دهد، ناسازگار است و آن‌ها بعد از زنده شدن سالیان سال دوباره زندگی کرده‌اند (رشید رضا، همان: ۴۵۸) البته این منافات ندارد که از طریق معجزه یک پیامبر، به منظور اثبات پیامبری خود، یک مرده‌ای را برای مدت محدودی زنده کند، اما موضوع روایات مورد اشاره، چنین چیزی نبوده است. به نظر طالقانی این‌گونه تبیین و تفسیر را نباید مبتنی بر انکار معجزات دانست (چنان‌که بعضی از اعلام معاصر تصور کرده‌اند)؛ زیرا ایمان به معجزات و خرق عادات که از اصول ایمان به نبوت است، مجوز این نیست که هر آیه‌ای از قرآن که در آن خبری و عبرتی باشد به صورت اعجاز نمایانده شود؛ زیرا معجزات پدیده استثنایی و برای اثبات نبوت و اعلام تحدی و قهر مدعی نبوت باید باشد، نه تفتن و نمایشگری؛ و در این آیه نه از مدعی نام و اشاره‌ای است و نه از منکر و نه از آثار و نتایج اعجاز...» (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۱۷۲).

دیدگاه عبده در تمثیلی دانستن آیه شریفه، احتمالاً ریشه در روایتی دارد که ابن جریج از عطا نقل کرده است که این آیه شریفه تمثیل است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۵۰۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۸) این دیدگاه بعد از وی مورد پذیرش طیفی از شاگردان عبده قرار گرفت (مثلاً نک: مراغی، ج ۲: ۲۰۷-۲۰۹) و در دیدگاه طیفی دیگر نیز تأثیر گذاشت به طوری که اگرچه تمثیلی بودن آیه شریفه را نپذیرفتند، اما تفسیر مشهور را نقد کردند (قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۲: ۴۲۶).

طالقانی در تأیید دیدگاه عبده می‌نویسد: «در این داستان چون اشاره به عدد و شهر و چگونگی آن‌ها نشده، معلوم می‌شود که نظر به واقعه خاصی نیست و همین بیان سنت الهی و عبرت است و شاید تمثیلی باشد از حال مردمی که در مقابل دشمن نایستادند و از ترس مرگ گریختند و دچار عوامل مرگ و محکوم به آن شدند و به دست دشمن نابود گشتند و چون این‌گونه مرگ همگانی از سنن الهی است به خداوند نسبت داده شده: «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُتُوا»، سپس همان ملت. نه آن افراد. که دچار مرگ و محکوم به آن شدند و شخصیت و حیات اجتماعی‌شان از میان رفت، دوباره تجدید حیات نمودند و از جای برخاستند: «ثم احياهم». بیان و ارائه این‌گونه حیات و مرگ و نسبت آن به یک قوم و نژاد خارج از اسلوب قرآن نیست» (طالقانی، همان، ج ۲: ۱۷۲).

وی همچنین درباره راز احیای جامعه مرده می‌نویسد: «این از اسرار و رازهای آفرینش است که مردمی با جنبش ایمانی و یا انگیزه‌ای عمیق‌تر از اندیشه و نیرومندتر از جواذب دنیا و برتر از تفکر و بررسی و از میان توده‌های زیبون و خودباخته و مجذوب عادات و غرایز و محکوم به زبونی و مرگ، برانگیخته

می‌شوند و از همه عادات و جواذب و وابستگی‌های نفسانی و اجتماعی بیرون می‌آیند و برای خیر دیگران تن به مرگ می‌دهند تا حیات بخش دیگران شوند؛ و این همیشه و در همه جا نمونه‌های بسیاری (و هم أُلُوف) در میان پیروان پیامبران و مکتب‌های دیگر بشری دارد، چون مردان بدر و احد، اصحاب علی (ع)، یاران سید الشهداء، مسلمانان مجاهد امروز و در سرزمین‌های اسلامی، مجاهدین افریقا و آسیا و ... همه نمونه‌های این راز حیات بخش انسانی و نمودار دست تدبیر خداوند حیات است که مردمی را برای احیاء و هشیاری دیگران می‌سازد و به آنان احساس و درک برتری می‌دهد و برای زندگی انسانی ذخیره و آماده‌شان می‌دارد» (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۱۷۲).

مغنیه نیز در تفسیر الکاشف درباره دیدگاه عبده می‌نویسد: «آیه شریفه ظرفیت معانی مختلف و متعدد را دارد و الفاظ آیه شریفه بر صحت هیچ یک از دیدگاه‌ها به صراحت دلالت ندارد. بلکه دیدگاه عبده از دو نظر بر سایر دیدگاه‌ها در تفسیر آیه شریفه، ترجیح دارد، یکی از جهت پیامی که دارد و بر مقاومت در برابر ظلم و فدا شدن در راه آزادی و حفظ کرامت انسانی و دیگر آنکه مؤید به سیاق آیات بعدی است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۳۷۴).

نقد تمثیلی بودن قصه: همان‌گونه که اشاره شد به نظر عبده، همه روایات و تفاسیری که دلالت بر خروج گروهی از بنی اسرائیل به جهت ترس از طاعون یا فرار از جنگ و ... دارد، ریشه در روایات اسرائیلی داشته و از نظر سند فاقد اعتبار است؛ بنابراین آیه شریفه دلالت بر وقوع یک قصه واقعی ندارد، بلکه با توجه به سیاق، تمثیلی است برای بیان این پیام که بندگان مؤمن نباید به جهت ترس از مرگ از جنگ و مقاومت در برابر دشمن فرار کردن و یا تسلیم دشمن شوند و جامعه آنگاه از حیات و آزادی و کرامت انسانی برخوردار می‌شود که در برابر هجوم دشمن مقاومت کند و در این راه فدا شود، چه جامعه‌ای که تسلیم دشمن شود آن جامعه، زیر سلطه دشمن همه هویت خود را از دست داده با ذلت و خواری و بردگی، دچار مرگ اجتماعی می‌شود.

در نقد دیدگاه عبده و تمثیلی بودن قصه باید گفت که اولاً برخی تعبیر آیه شریفه با تمثیلی بودن آن سازگاری ندارد. مثلاً تعبیر به موصول «الذین خَرَجُوا...» حکایت از این دارد که این قضیه‌ای واقعی بوده که در گذشته رخ داده است. به علاوه عبارت «و هم أُلُوف» جمله حالیه است که مفید معنای تعجب است و این تعبیر زمانی دلالت بر تعجب می‌کند که مشتمل به افراد بسیار زیادی شود که حکایت از وقوع این قصه در گذشته دارد، زیرا در تمثیل نیازی به بیان چنین حالی نیست

(ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۴۵۵-۴۵۶) قرینه دیگر دال بر واقعی بودن این قصه، تعبیر «أَلَمْ تَرَ» در صدر آیه شریفه است که حکایت دارد این قصه در میان عرب عصر نزول به شکل روشنی معروف بوده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۳۷۶). به نظر برخی مفسران دیدگاه تمثیلی عبده با سیاق آیه هم ناسازگار است چراکه عبده دست از ظهور آیه برداشته و آن را به احیا و اماته امت‌ها تأویل می‌برد درحالی‌که ظهور آیه بعد، از قتال و جنگ در برابر دشمن سخن می‌گوید. توضیح آن‌که خدای سبحان امر می‌کند که در راه خدا جهاد کنید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۱۹۰) و برای تأمین روحیه جهاد که برخی به سبب ترس از مرگ از آن گریزان‌اند، در مقدمه‌ای اشاره می‌کند که اصل حیات و ممات به فرمان خداست و ترس از مرگ مانع رسیدن آن نخواهد بود، پس از مرگ نهراسید، چون هر جا که بروید مرگ هست؛ چه بسا افرادی که ترس مرگ به جبهه و جنگ نرفتند و قبل از بازگشت فاتحانه رزمندگان مردند، همان‌طور که عده‌ای از مرگ فرار کردند و خدا آنان را میراند و دوباره زنده کرد (جوادی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۱: ۵۲۲) بلکه فضای بحث، ترس از کشته شدن در راه خداست؛ مانند آیه ۲۰ احزاب: «يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا» (جوادی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۱: ۵۵۴؛ صادقی، بی‌تا، ج ۴: ۱۵۳)؛ بنابراین تمثیلی دانستن مفاد آیه شریفه و داستان مورد اشاره آن، به این معنا که چنین داستانی واقعی نبوده و در تاریخ رخ نداده نمی‌تواند دیدگاه صحیحی در تفسیر آیه شریفه تلقی شود.

۵. دیدگاه مختار

با توجه به مباحث گذشته، تفسیر مشهور از آیه شریفه که اشاره به مرگ و احیای یک گروه هزاران نفری بنی اسرائیل، به صورت خارق‌العاده و اعجاز دارد، به دلیل مبتنی بودن بر روایات اسرائیلی یا ضعیف نمی‌تواند تفسیر صحیحی از آیه شریفه شمرده شود؛ و البته انکار این تفسیر نباید به معنی انکار معجزات حسی پیامبران تلقی شود، به علاوه اثبات معاد جسمانی و رجعت در باور شیعه دلایل فراوان دیگری دارد و وابسته به تفسیر این آیه شریفه نیست، اگرچه، در صورت وجود روایات صحیح و یقینی که اکنون وجود ندارد، این تفسیر مشهور می‌تواند به عنوان یک دلیل دیگر برای اثبات آن‌ها معرفی شود. همچنان که دیدگاه عبده و همفکرانش مبنی بر تمثیلی بودن آیه شریفه نیز به دلایلی که بیان شد، در صورت امکان ارائه تفسیری واقعی از آیه شریفه، برخلاف اصل است بوده و دیدگاه صحیحی در تفسیر آیه شریفه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اصل بر واقعی بودن قصه‌ها و قضایای قرآن کریم است و تا امکان حمل یک قصه یا

قضیه یا تشبیه و... بر واقعی بودن باشد، نباید آن را حمل بر تمثیل کرد. از سوی دیگر، پیوند این آیه شریفه با آیات بعدی که آن‌ها را در یک واحد نزول قرار می‌دهد (دروزه، ۱۴۲۱ ق، ج: ۴۵۷) مستلزم آن است که موضوع آیه شریفه باید در ارتباط با جهاد و مقاومت در برابر دشمن باشد. از سوی سوم، می‌دانیم که بسیاری از کلمات در قرآن کریم در معانی متعدد به کار رفته است؛ از این رو نباید همواره کلمات را بر معنای مشهور و حسی‌شان حمل کرد. واژه «موت» و «حیات» نیز از این جمله است که در قرآن کریم در معانی مختلفی به کار رفته است (راغب: ۱۴۱۲: ۲۶۸ و ۷۸۱) و در آیه شریفه بدون هیچ تکلفی قابل حمل بر مرگ و حیات معنوی و عقلی است (نک: راغب: ۱۴۱۲: ۲۶۸ و ۷۸۱).
براین اساس به نظر می‌رسد، آیه شریفه ناظر به یک قضیه واقعی رخ داده در خارج باشد، یعنی آیه شریفه از قومی خبر می‌دهد که مورد هجوم دشمن قرار گرفته و به جای تن دادن به جنگ و جهاد و مقاومت در برابر دشمن، از ترس مرگ، از میدان جنگ فرار کردند و شهر خود را تسلیم دشمن شدند و دشمن بعد از تسلط بر شهرشان، با تحقیر و اذلال و بردگی، عزت و کرامت انسانی مردم آن شهر را گرفت (موتوا)، سپس بعد از مدتی مدید، خدای تعالی با فرستادن پیامبری، حس آزادی طلبی و کرامت خواهی را در فرزندان آن ملت زنده کرد، آنگاه آنان، با نترسیدن از مرگ و قیام و جهاد و مبارزه در برابر آن قوم بیگانه مسلط بر جامعه و تقدیم کشتگانی، دوباره عزت و کرامت و آزادی خود را بازیافتند (ثم أحياكم). این معنا، از پاره‌ای روایات که در تفسیر آیه شریفه نقل شده قابل برداشت است. در روایتی از ابن عباس آمده است: یکی از پادشاهان بنی اسرائیل سپاه خود را جنگ با دشمن فراخواند، اما آنان از جنگ با دشمن ترسیدند و به پادشاه گفتند: سرزمینی که ما را به جنگ در آنجا می‌خوانی، مبتلا به وباست و تا و با در آنجا از میان نرود ما به جنگ نخواهیم آمد، اینجا بود که خدای تعالی همه آن سپاه را میراند و هشت روز بر زمین ماندند تا بدن‌هایشان باد کرد... (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۶۰۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶: ۴۹۵) در روایت دیگری آمده است: حزقیل پیامبر قوم خود را برای جهاد با دشمنان فراخواند، اما آن‌ها به دلیل ترس از مرگ، جهاد برایشان ناخوشایند آمد، از این رو خداوند مرگ را به سوی آن‌ها فرستاد، هنگامی که مرگ و میر در میان‌شان زیاد شد، برای رهایی از مرگ، از سرزمین خود کوچ کردند، حزقیل که چنین دید، آن‌ها را نفرین کرد و خداوند همه آن‌ها را در میانه راه میراند. پس از مدتی حزقیل از مرگ بنی اسرائیل دل‌تنگ شد، پس با گریه و زاری در درگاه خداوند عرض کرد پروردگارا! من در میان قومی بودم که تو حمد و تسبیح می‌گفتند و اکنون بدون قوم، تنها گشته‌ام. خداوند به وی وحی کرد که امر زنده کردن آن‌ها را به تو سپردم و حزقیل آن را به اذن الهی زنده کرد و آن‌ها مدت مدیدی زندگی کردند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۶۰۵؛ فخر

رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶: ۴۹۵) نیز درباره حزقیل نوشته‌اند که وی از هفتاد پیامبر حفاظت کرد و آنان را از کشته شدن فراری و نجات داد، هنگامی که یهود نزد وی آمده از آنان پیامبران پرسیدند، به آن‌ها گفت که آنان فرار کرده‌اند و نمی‌داند که الان کجا هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۶۰۵) جزئیات این روایات به لحاظ متن مشکلاتی دارد که آن‌ها را غیرقابل پذیرش می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۶: ۴۹۷) و چه بسا درگذر زمان دچار تحریف و تغییر شده است، اما از مجموع این احتمال قابل توجه می‌تواند باشد که قومی از بنی اسرائیل که توسط فرمانروای خود به جهاد دعوت شده، اما شانه از زیر بار آن خالی کرده و به دلیل ترس از مرگ تسلیم دشمن شده یا از شهر و دیار خود فرار کرده و شهر را تسلیم دشمن کرده‌اند، توسط دشمن مبتلا به ذلت و خواری شده و به بردگی و سرسپردگی دشمنان درآمدند تا این که بعد از مدتی خداوند حزقیل پیامبر را در میان آن‌ها برانگیخت و با دعا و دعوت آن حضرت و تلاش و فداکاری‌شان، خداوند دوباره روح حیات را در آن جامعه دمیده و عزت ایمانی و کرامت انسانی‌شان را به آن‌ها بازگردانده است. ذیل روایت دوم که می‌گوید خدای تعالی امر حیات بخشیدن به بنی اسرائیل را به حزقیل واگذار کرد و او آن‌ها را به اذن الهی دوباره زنده کرد، به مرگ جسمانی اختصاص ندارد و شامل مرگ معنوی و مرگ جامعه بر اثر خواری و حقارت و تحت ستم دشمن و لگدمال شدن هم می‌شود.

عام بودن مفاد آیه شریفه: آنچه در واقعی بودن مفاد آیه شریفه ۲۴۳ بقره بیان شد، معنای اولی و مطابق با سیاق آیه شریفه است، با این حال آیه شریفه با قطع نظر از سیاق دارای مفاد و پیام عامی است که بیانگر یک قاعده کلی است که مرگ و حیات دست خداست و این محدود به شرایط جنگ و جهاد نمی‌شود. مفاد عام آیه شریفه این است که اساساً فرار از مرگ مشکلی از بشر را حل نمی‌کند، چراکه مرگ عوامل زیادی دارد، گیرم از یکی فرار کردید، عامل دیگر آن ممکن است سراغ شما بیاید؛ بنابراین انسان‌ها در صحنه‌های مختلف زندگی باید با روحیه‌ای سرشار از مقاومت و تاب‌آوری آگاهانه ظاهر شوند که با زندگی و مرگ با اراده‌ای آگاهانه سروکار دارد و هرگز از مرگ نترسند. چه اینکه حیات و مرگ در دستان خداست و او زمان آن را از طریق حکمت خود در جهان، مستقیم یا غیرمستقیم، تعیین می‌کند. مرگ ممکن است به طور غیرمنتظره و از جایی که تصورش را نمی‌کند، به سراغ کسی بیاید، یا ممکن است او را در جایی که انتظار دارد، رها کند. اگر اجل انسانی نرسیده باشد، حتی اگر در پرمخاطره‌ترین مکان‌ها یا در میدان جنگ یا جایی که مرگ انسان‌ها را احاطه کرده است، مانند فراگیری بیماری‌های مرگ‌آور چون وبا، باشد زنده می‌ماند و اگر اجلش رسیده باشد، حتی

اگر در وطن و منزل. نه میدان جنگ. و یا در مکان‌های امن به سر برد و از مرگ فرار کند، مرگ به سراغ او خواهد آمد و از مرگ رهایی نخواهد داشت: «يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» (آل عمران/ ۱۵۴). می‌گویند: اگر ما را اختیاری بود در اینجا کشته نمی‌شدیم بگو اگر در خانه‌هایتان هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آن‌ها مقدر شده بود، به سوی کشتارگاهشان بیرون می‌آمدند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۳۷۵-۳۷۷؛ قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۲: ۲۶۴). بنابراین باید گفت که اموری چون وبا و فرار از آن‌که در تفسیر این آیه شریفه بیان شده، از باب تطبیق مفاد عام آیه شریفه بر آن‌هاست. اینکه در برخی روایات از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: هنگامی که شنیدید در شهری وبا آمده است به آن سرزمین وارد نشوید و هرگاه در شهری که شما ساکن هستید وبا آمد از آنجا خارج نشوید و از وبا فرار نکنید (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۳۱۲) مفسران این دست روایات را که در تفسیر آیه شریفه ذکر کرده‌اند، باید از باب تطبیق مفاد عام آیه شریفه شمرد.

نتیجه‌گیری

از رهگذر این پژوهش به دست می‌آید که تفسیر مشهور از آیه شریفه ۲۴۳ بقره: «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» که بیشتر مفسران به آن گرایش یافته و آن را ناظر به مرگ و حیات جسمانی قومی از بنی اسرائیل بر اثر وبا دانسته‌اند بسیار بعید است و روایات آن از نظر سند و متن دچار ضعف و اشکالات جدی بوده و فاقد اعتبار لازم است. دیدگاه عبده مبنی بر تمثیلی بودن آیه شریفه که آیه شریفه را فاقد مصداق تاریخی می‌داند و صرفاً به مفاد و پیام آیه شریفه توجه کرده و آن را ناظر به مرگ روحی و معنوی ملت‌ها، یعنی از دست دادن حریت و عزت و کرامت انسانی، بر اثر ترک و فرار از جنگ با دشمن و تسلیم شدن در برابر وی می‌داند، نیز با ظاهر آیه شریفه ناسازگار است. آنچه با مفاد و سیاق آیه شریفه سازگارتر به نظر می‌رسد آن است که آیه شریفه به یک واقعیت تاریخی اشاره دارد که در آن قومی از بنی اسرائیل به دلیل ترس از مرگ، از مواجهه با دشمن و جنگ و مقاومت در برابر وی سرباز زده و برای برخورداری از زندگی مادی و دنیایی، جامعه خود را تسلیم دشمن کردند، در نتیجه دشمن با مسلط شدن بر شهر و دیار، حریت و عزت و کرامت مردم آن سرزمین را با دلیل کردن و تحقیر و سلب هویت دینی و فرهنگی‌شان لگدمال کرد و آنان با تن دادن به این خواری و زبونی تحت سیطره دشمن به زندگی ادامه دادند تا

آن‌که خدای تعالی بعد از مدتی طولانی تحمل خواری و ذلت توسط آن قوم و به ستوه آمدن از ظلم و ستم دشمنان، دوباره بر آنان منت نهاد و پیامبری در میان آنان مبعوث کرد و آن پیامبر با دمیدن روح شجاعت و قیام و مبارزه با دشمن و مقاومت در برابر وی برای به دست آوردن حریت و عزت و کرامت، آنان را به جهاد با دشمن و مقاومت در برابر وی زنده کرد و آن قوم خسته، با نترسیدن از مرگ و جهاد و مبارزه با دشمن، او را از پای درآورده دوباره حریت و عزت و کرامت خود را به دست آوردند؛ بنابراین مقصود از واژه «الموت» در آیه شریفه، همان مرگ جسمانی و طبیعی و مقصود از «موتوا» مرگ معنوی و روحی است که با از دست دادن حریت و لگدمال شدن عزت و کرامت، یک جامعه دچار آن می‌شود و مقصود از «أحیاهم» بازگرداندن حریت، عزت و کرامت یک جامعه در پرتو جهاد و مقاومت و شهادت فرزندان آن، تحت رهبری یک پیشوای مصلح است.

باین حال، با قطع نظر از سیاق آیه شریفه، آیه مورد بحث حاوی یک پیام یا یک قاعده کلی برای مؤمنان است و آن اینکه در باور یک مسلمان ترس از مرگ و فرار از مرگ نباید جایی داشته باشد. مرگ و حیات تنها به دست خداست و اوست که به انسان‌ها حیات می‌بخشد و با سرآمد اجل هرکسی مرگ بر او چیره می‌گردد. اگر اجل انسانی نرسیده باشد، در مخاطره‌آمیزترین صحنه‌ها شخص زنده می‌ماند و اگر اجالش فرارسیده باشد، در امن‌ترین مکان‌ها نیز از مرگ ایمنی و گریزی نیست و مرگ شخص فرامی‌رسد؛ بنابراین ترس از مرگ نباید شخص را از ورود به میدان‌های سخت و مخاطره‌آمیز بازدارد یا به فرار از میدان‌ها خطر و مرگ‌آور وادارد، بلکه انسان مؤمن در هر یک از این صحنه‌ها باید صبر و پایداری ورزد و به تکالیف دینی خود عمل کند. این پیام عام، مؤمنان را در همه صحنه‌های خطرآفرین به‌ویژه در هنگام هجوم دشمنان بیمه می‌کند و به روحیه تلاش و مجاهدت و صبر و شجاعت و پایداری می‌بخشد. چنین مؤمنانی و جامعه‌ای، همواره از حیات برخوردار خواهد، حتی اگر در راه دفاع از ایمان و حریت و عزت و کرامت انسانی خود کشته شوند، از حیات جاودانه برخوردار خواهند شد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران/ ۱۶۹) و اگر بر اثر جهاد و مقاومت بر دشمن غلبه کنند، باز علاوه بر حیات جسمانی، از حیات معنوی و روحی و عقلی برخوردار می‌شوند.

منابع

* قرآن کریم.

ابن ابی حاتم، ابن ادريس (بی تا)، **تفسير القرآن العظيم**، اسعد محمد طیب، بیجا: مکتبه نزار المصطفی الباز.

ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰)، **التحریر و التنویر**، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)، **تفسير القرآن العظيم**، منشورات محمد علي بیضون: بیروت.
ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، **البحر المحيط فی التفسیر**، دار الفكر: بیروت.
جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ ش)، **تسنیم**، علی اسلامی، چاپ هشتم، قم: اسراء.
دروزه، محمد عزة (۱۴۲۱ ق)، **التفسیر الحديث**، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
راغب، اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت، دارالقلم.
رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ ق)، **تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار**، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق)، **الدر المنثور**، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
صادقی، محمد (بی تا)، **الفرقان فی تفسير القرآن باقرآن و السنة**، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.
ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تهران: نشر جهان.
طالقانی، محمود (۱۳۶۲ ش)، **پرتوی از قرآن**، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ق)، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ ق)، **تفسير جوامع الجامع**، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، **مجمع البیان**، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن ابن جریر (۱۴۱۲ ق)، **جامع البیان**، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، **التفسير الكبير**، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ ق)، **من وحی القرآن**، چاپ دوم، بیروت: لبنان: دارالملاک.
قرشی بن ابی، علی اکبر (۱۳۷۵ ش)، **تفسير احسن الحديث**، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
قرطبی، احمد بن محمد (۱۳۶۴ ش)، **جامع الاحکام القرآن**، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
قطب، قطب، سید، **فی ظلال القرآن**، دار الشروق، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، **تفسير القمى**، طیب موسوی، قم: دارالکتاب.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، **تفسير المراغی**، بیروت: دار الفكر.
مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق)، **تفسير الکاشف**، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، **تفسير نمونه**، چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مامقانی، عبدالله - مامقانی، محمد رضا - مامقانی، محی الدین (بی تا)، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، الناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

References

* *The Holy Qur'an*.

- Ibn Abi Hatim, Ibn Idris. (n.d.). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim*. Edited by As'ad Muhammad Tayyib. n.p.: Maktabat Nizar Mustafa al-Baz.
- Ibn 'Ashur, Muhammad Tahir. (1420 AH). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-'Arabi.
- Ibn Kathir, Isma'il ibn 'Umar. (1419 AH). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim*. Beirut: Manshurat Muhammad 'Ali Baydun.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Jawadi Amuli, 'Abdullah. (1388 SH). *Tasnim*. Edited by 'Ali Eslami. 8th ed. Qom: Isra.
- Darwaza, Muhammad 'Izzat. (1421 AH). *Al-Tafsir al-Hadith*. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (n.d.). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Rashid Rida, Muhammad. (1414 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim, al-Shahir bi-Tafsir al-Manar*. 1st ed. Beirut: Dar al-Ma'rifah lil-Tiba'ah wa al-Nashr.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din. (1404 AH). *Al-Durr al-Manthur*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Public Library.
- Sadeqi, Muhammad. (n.d.). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bi'l-Qur'an wa al-Sunnah*. 2nd ed. Qom: Farhang-e Eslami.
- Ibn Babawayh, Muhammad ibn 'Ali. (1378 AH). *'Uyun Akhbar al-Rida (peace be upon him)*. Tehran: Nashr-e Jahan.
- Taleqani, Mahmud. (1362 SH). *Partovi az Qur'an*. 4th ed. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Tabataba'i, Seyyed Muhammad Husayn. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 2nd ed. Beirut: Mu'assasat al-'Alami lil-Matbu'at.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1412 AH). *Tafsir Jawami' al-Jami'*. 1st ed. Qom: Markaz-e Modiriyat-e Howzeh-ye 'Elmiyyeh-ye Qom.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1372 SH). *Majma' al-Bayan*. 2nd ed. Tehran: Nasir Khusrav.
- Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1412 AH). *Jami' al-Bayan*. 1st ed. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). 1st ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Fakhr al-Razi, Muhammad ibn 'Umar. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir*. 3rd ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Fadlallah, Seyyed Muhammad Husayn. (1419 AH). *Min Wahy al-Qur'an*. 2nd ed. Beirut, Lebanon: Dar al-Malak.
- Qurashi ibn Abi, 'Ali Akbar. (1375 SH). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. 3rd ed. Tehran: Bonyad-e Be'that.
- Al-Qurtubi, Ahmad ibn Muhammad. (1364 SH). *Jami' li-Ahkam al-Qur'an*. 1st ed. Tehran: Nasir Khusrav.
- Qutb, Sayyid. (1425 AH). *Fi Zilal al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shuruq.
- Qummi, 'Ali ibn Ibrahim. (1404 AH). *Tafsir al-Qummi*. Edited by Tayyib Musavi. Qom: Dar al-Kitab.
- Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. (1407 AH). *Al-Kafi*. Edited by 'Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Maraghi, Ahmad Mustafa. (n.d.). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Mughniyah, Muhammad Jawad. (1424 AH). *Tafsir al-Kashif*. 1st ed. Qom: Mu'assasat Dar al-Kitab al-Islami.
- Makarem Shirazi, Naser. (1374 SH). *Tafsir Nemuneh*. 32nd ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mamaqani, 'Abdullah; Mamaqani, Muhammad Rida; & Mamaqani, Muhyi al-Din. (n.d.). *Tanqih al-Maqal fi 'Ilm al-Rijal*. Publisher: Mu'assasat Al al-Bayt (peace be upon them) li-Ihya' al-Turath.